

# معنی مجازی

ف ۱ / درس ۹	شانس، بخت و اقبال	ستاره، کوکب، نجم	اختر
ف ۲ / درس ۸	سرِ سرداران	تاج و کلاه پادشاهان، صاحب منصب	افسر*
ف ۳ / درس ۵	فَر و شکوه	تخت، اورنگ	آورند
ف ۲ / درس ۱	معنی ناخوش و حال بگشته	خیس و خراب	تَر و تابه
ف ۲ / درس ۱	مال اندک و بی‌ارزش	ریزه گیاه خشک	حُطام
ف ۲ / درس ۵	شیرین سخن	آن که دَر (مروارید) می‌افشاند.	دُر افشان
ف ۱ / درس ۶	فقیر و نیازمند	عارف، صوفی	درویش
ف ۲ / درس ۳	سخن، لحظه	نَفَس	دَم
ف ۳ / درس ۱۲	روشن کردن	فوت کردن، نفس بیرون دادن	دمیدن
ف ۳ / درس ۲	رشوه	واحد پول، سکه طلا، مطلق پول است.	دینار*
ف ۲ / درس ۱۴	روزگار	آسمان	سپهر
ف ۳ / درس ۱۴	ارزش و اعتبار	طرف بالای مجلس	صدر
ف ۱ / درس ۱۲	مراد، آرزو، قصد، نیت/ دهان	سقف دهان	کام*
ف ۱ / درس ۱۸	خوردنی	سفره‌ای که بر آن طعام باشد	مائده*
ف ۱ / درس ۹	عالم، دنیا	مشرق و مغرب	مشرقیین
ف ۲ / درس ۳	آداب، آیین‌ها و مراسم	جاهای عبادت حاجیان	مَناسک*
ف ۳ / درس ۱۲	مشاور	روحانی، زرتشتی	موبد*
ف ۱ / درس ۱۰	انسان‌ها، موجودات زنده	نفس	نفوس*
ف ۱ / ستایش	همه هستی	هفت آسمان، آسمان‌ها	هفت افلاک
ف ۳ / درس ۱۴	بیابان	سرزمین	وادی*
ف ۱ / درس ۵	گردن	موهای گردن اسب و شیر	یال

## مترادف (هم معنی)

ف ۱ / درس ۱۴	آب‌خورد	محلّی که از آن‌جا آب بخورند	آب‌خور
ف ۲ / درس ۹	رخصت، تجویز	اجازه، فرمان	اِذْن*
ف ۱ / درس ۳	تازی	عرب بیابان‌نشین	اَعْرَابِی
ف ۲ / درس ۹	دَهش	واگذاری، بخشش، عطا کردن	اِعطا*
ف ۳ / درس ۱۴	دیپیم	تاج و کلاه پادشاهان	افسر

ف / ۱ درس ۱۰	مشحون	پُر، انباشته	آکنده
ف / ۱ درس ۷	عزم	قصد و تصمیم	آهنگ
ف / ۲ درس ۱۵	عنایت، اعتنا	توجه	التفات*
ف / ۱ درس ۱۶	لايه، تضرع	تقاضا، خواهش	التماس
ف / ۲ درس ۹	اضطراب	برافروختگی، زبانه و شعله آتش	التهاب*
ف / ۳ درس ۱	عذر	بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	انابت*
ف / ۱ درس ۲	موعظه	پند، نصیحت	اندرز
ف / ۲ درس ۶	تأمل کردن	فکر کردن	اندیشیدن
ف / ۲ درس ۱۱	إِبا، امتناع	باور نکردن، نپذیرفتن	انکار*
ف / ۱ درس ۲	عنفوان	وقت، هنگام	اوان*
ف / ۳ درس ۵	سریر	تخت، اُرنگ	اُورند
ف / ۲ درس ۱۵	مَل، می، صَهبا، صبوح	شراب	باده
ف / ۳ درس ۶	واهمه، خُوف، فَرَع	ترس، هراس	باک
ف / ۲ درس ۵	إمساك، خِست	تنگ چشمی، مال پرستی	بُخل
ف / ۱ درس ۵	تحریر	تحریک کردن	برانگیختن
ف / ۳ درس ۷	شاب، فتا	جوان	بُرنا
ف / ۲ درس ۹	سور، ضیافت	جشن، مهمانی	بزم
ف / ۱ درس ۹	بوف	جغد	بوم
ف / ۳ درس ۷	جَبین، خوف، رَعب، فزع	اضطراب، پروا، ترس	بیم
ف / ۳ درس ۱۶	چَلْمَن	ساده و بی‌دست و پا، ناتوان	پَخمه
ف / ۳ درس ۱۴	سو، شعاع، شعشعه، ضیا	اشعه، تاب، تابش، درخشش، روشنایی	پرتو
ف / ۱ درس ۱	حلیه، حلیت	زیور	پیرایه*
ف / ۳ درس ۱۴	زَعیم	رهبر، سر، بزرگ گروه، راهنمای جماعت	پیشوا
ف / ۲ درس ۳	چاپار	قاصد، نامه‌بر	پیک
ف / ۳ درس ۸	رَز	درخت انگور	تاک
ف / ۱ درس ۲	حزم، درایت	به پایان کاری نگریستن و در آن اندیشیدن	تدبیر
ف / ۳ درس ۹	نزهتگاه	گردشگاه، جای تفریح، تماشاگاه	تفرّجگاه*
ف / ۱ درس ۲	بخیل	حسود	تنگ‌نظر
ف / ۲ درس ۵	خشوع	فروتنی کردن، افتادگی	تواضع
ف / ۲ درس ۱۸	سکون، استحکام	پایداری، دوام	ثبات
ف / ۲ درس ۱۰	بر	فایده، نتیجه، میوه، حاصل، بهره	ثمر
ف / ۲ درس ۱۵	سافر، قدح	پیماله، کاسه	جام
ف / ۱ درس ۱۲	رتبه، منزلت	مقام، درجه	جاه*

ف ۳/ درس ۱	بادافره	پاداش کار نیک	جَزَا*
ف ۱/ درس ۱۱	بی‌پروایی	دلیری، بی‌باکی و گستاخی	جَسارت*
ف ۱/ درس ۱۴	جور	بی‌وفایی، نامهربانی	جفا
ف ۳/ درس ۱۴	پردیس، جنان، خلد، دارالسلام	بهشت (رضوان، فردوس، ارم)	جَنّت
ف ۳/ درس ۱	بذل	بخشش، سخاوت، کرم	جُود*
ف ۲/ درس ۱۷	ستور	چهارپا، حیوان بارکش	چارپا
ف ۱/ درس ۲	چُست	زرنگ	چالاک
ف ۲/ درس ۱۲	استیلا، سیطره	غلبه، تسلط	چیرگی
ف ۲/ درس ۱	دریابست	نیاز، آرزو	حاجت
ف ۱/ درس ۱۴	آزموده	ماهر، چیره‌دست	حاذق*
ف ۱/ درس ۲	آزرم	شرم و حیا	حُجب*
ف ۲/ درس ۹	بارو	دیوار	حصار
ف ۲/ درس ۱۵	مایوس	ناامید، بی‌بهره	خایب*
ف ۲/ درس ۱۲	سفله، فرومایه	پلید، بدذات	خبیث
ف ۱/ درس ۱۲	غریو	بانگ، فریاد	خروش
ف ۱/ درس ۱۱	عدو	دشمن	خِصم*
ف ۱/ درس ۱۳	مرز و بوم، ولایت	سرزمین	خِطّه*
ف ۲/ درس ۹	ذلت	خواری، سرافکنده	خِفّت
ف ۲/ درس ۱۲	طبخ	آشپز	خوالیگر*
ف ۳/ درس ۱	بساط، سماط	سفره، سفره فراخ و گشاده	خوان*
ف ۱/ درس ۱۲	ترگ	کلاه فلزی سربازان به هنگام جنگ	خود*
ف ۳/ درس ۷	عنود، مستبد	کله‌شق، لجباز، لجوج	خودرأی
ف ۱/ درس ۸	رَعب	ترس، بیم، هراس	خوف
ف ۲/ درس ۹	کیاست، فراست	آگاهی، تدبیر	درایت*
ف ۲/ درس ۱۲	عَلَم	پرچم، بیرق	درفش*
ف ۳/ درس ۱	حضرت	آستانه در، جلو در، پیشگاه	درگاه
ف ۲/ درس ۹	مضایقه‌کردن	کوتاهی کردن، ندادن چیزی به کسی	دریغ کردن
ف ۱/ درس ۱۳	بارو	قلعه، حصار	دژ*
ف ۲/ درس ۱	جانان، دلارام	معشوق، محبوب	دلدار
ف ۱/ درس ۵	مَصفاً (کنایه)	گشاینده دل، آن‌چه باعث شادی می‌شود.	دلگشا
ف ۱/ درس ۱۸	متواتر	پیوسته، پی‌درپی	دمادم
ف ۳/ درس ۱۴	دَرَک، سَقَر	جهنم	دوزخ

۱ ف / ۲ درس	مرغزار، باغ	دامنه کوه، صحرا	راغ*
۲ ف / ۳ درس	دلیل	هادی، راهنما	راهبر
۷ ف / ۲ درس	عذار، عارض	چهره، زُخسار	زُخ
۱ ف / ۱ درس	عارض، سیما، عذار، وجنه	چهره	زُخسار
۱۵ ف / ۲ درس	دستور	اجازه، اذن دادن	زُخصت*
۲ ف / ۱ درس	بلیغ	رسنده، بلند	زُسا
۱۰ ف / ۱ درس	هول، خوف، فزع، جُبِن، پروا	ترس، دلهره، هراس	زُعب*
۱۷ ف / ۳ درس	مخوف	ترسناک	زُعب‌انگیز
۳ ف / ۱ درس	عریضه	نامه	زُقعہ*
۹ ف / ۲ درس	نا	تاب و توان، طاقت	رمق
۷ ف / ۱ درس	اعراض کردن	روی گرداندن	روی تافتن
۱۸ ف / ۲ درس	استهزا	تمسخر	ریشخند*
۹ ف / ۲ درس	خواری، ذلت	فرومایگی، درماندگی	زبونى*
۸ ف / ۱ درس	مسموم	زهرآلود، سمی	زهر آگین
۱۴ ف / ۳ درس	افول، انحطاط، بطلان، اضمحلال، نسخ	مرگ، نابودی، نیستی	زوال
۸ ف / ۲ درس	بی پایاب	عمیق، گود	زُرف
۱۴ ف / ۲ درس	غضبناک، آشفته	خمشگین	زُیان
۱۲ ف / ۱ درس	درنوردیدن	طی کردن	سپردن*
۹ ف / ۳ درس	مطیع شدن، منقاد شدن	تسلیم شدن، فرمان بردن، متابعت	سر سپردن
۱۴ ف / ۲ درس	مخوف، هولناک	هراس‌انگیز، ترس آور	سهمگین*
۱ ف / ۲ درس	ضیافت	جشن	سور*
۱۵ ف / ۲ درس	مهتری	سروری، بزرگی	سیادت*
۱ ف / ۲ درس	گواه	زیباروی، خوب‌روی	شاهد
۹ ف / ۱ درس	راعی	چوپان، گله‌بان	شبان
۵ ف / ۲ درس	آذر‌مگین، روسیاه	سرافکننده، خجل	شرمسار
۱۸ ف / ۲ درس	مسرت، سرور	خوشی، شادمانی	شَعَف*
۱۶ ف / ۲ درس	عتاب	سرزنش، ملامت، سرکوفت	شِماتت*
۱۴ ف / ۳ درس	خدیو	پادشاه، خسرو، سلطان، شاهنشاه، ملک	شهریار
۹ ف / ۱ درس	هنگامه	فتنه و غوغا، انقلاب، آشوب	شورش
۹ ف / ۳ درس	جاه، فَر و شکوه	قوت، هیبت	شوکت
۵ ف / ۲ درس	وجاهت	خوب‌رویی و سفیدی رنگ انسان، زیبایی	صباحت*

۵ / ۳ درس	پمداد	مرهم، دارو که به جراحی نهند	ضِمامد*
۱ / ۳ درس	طوع	بندگی، فرمان بردن	طاعت
۷ / ۲ درس	یارا، توش، نا	تاب و توان، تحمل	طاقت
۵ / ۱ درس	سکینه، وقار، سنگینی	آرامش و قرار	طمأنینه*
۱۶ / ۱ درس	آز	زیاده‌خواهی، حرص	طمع
۸ / ۳ درس	جَبَه، خرقه	نوعی ردا	طَبَسان*
۷ / ۲ درس	تراب	گِل، خاک نمناک	طین
۱۸ / ۱ درس	ظلام	تاریکی، سیاهی	ظلمت
۵ / ۲ درس	فاقد، مبرّا	بی‌بهره، بدون	عاری
۸ / ۱ درس	کارگزار	حاکم	عامل*
۱۴ / ۳ درس	مَسْتَمِک، انابت	بهبان، دست آویز، توبه	عَذر
۱۰ / ۲ درس	فلک‌الافلاک	آسمان، جایی فراتر از همهٔ آسمان‌ها	عرش
۱۶ / ۱ درس	عزیمت	اراده، قصد، آهنگ، تصمیم	عزم
۶ / ۱ درس	کامرانی، طرب	خوش‌گذرانی	عشرت*
۱ / ۳ درس	خطیر، مَعظَم	بزرگ، بلند مرتبه	عظیم
۷ / ۱ درس	التفات	توجه‌کردن، لطف‌کردن	عنایت
۹ / ۳ درس	حُجره	بالاخانه، اتاق‌های کوچکی در بالای یک محوطه	غرفه*
۱۴ / ۲ درس	مصاف، غزوه	جنگ، پیکار	عَزا*
۱۴ / ۱ درس	عتاب، غیظ	خشم، برآشفتگی	غضب
۱۴ / ۲ درس	هَؤُبر، اسد، حیدر	شیر	غضنفر*
۱ / ۲ درس	مباهات	افتخار، نازیدن	فخر
۱۳ / ۱ درس	فرخ، سعد، همایون، میمون	مبارک	فرخنده
۷ / ۱ درس	هجر، فراق، مفارقت	جدایی، دوری	فُرقت*
۱۶ / ۲ درس	ضیا، شعشه	روشنایی	فروغ
۱۲ / ۱ درس	اِسْتَهْزا	تمسخر، ریشخند	فسوس
۵ / ۲ درس	کسوت، ردا، لَبّاده	نوعی لباس جلوباز بلند	قبا
۱ / ۳ درس	سخی، گشاده دست	بسیار بخشنده، بخشاینده، از صفات خدا	کریم*
۱۳ / ۳ درس	عناد، خصومت	دشمنی	کین
۱۲ / ۱ درس	حرب، مُحاربه	پیکار، جنگ، میدان جنگ	کارزار
۱ / ۲ درس	مروّت	سخت‌دلی، جوانمردی	کَرَم
۷ / ۱ درس	سخا	بخشنده‌گی، صاحب کرم بودن	کریمی

ف / ۱ درس ۷	مکر، خدعه، غدر	حیله و فریب	کَید*
ف / ۳ درس ۲	اکسیر	ماده‌ای که ماهیت فلزات را تغییر می‌دهد.	کیمیَا
ف / ۱ درس ۱	جیب	یقه	گَریبان
ف / ۳ درس ۱۳	پلاس، جُل	نوعی فرش که از پشم می‌بافند	کَلیم
ف / ۳ درس ۹	حیص و بیص، گیراگیر	بحبوحه، هنگامه	کَیرودار
ف / ۳ درس ۷	لاجرم، بالضروره، هرآینه، لامحاله	چاره نیست، ناچار، ناگزیر از: «لا» + «بَد»	لَابَد
ف / ۱ درس ۲	لابد	ناگزیر، ناچار	لاجرم*
ف / ۱ درس ۷	بخیل، رذل	پست، فرومایه	لئیم*
ف / ۳ درس ۷	مَلجَأ	جای اقامت و مکان و جای سکونت، پناهگاه	مَأوا
ف / ۲ درس ۵	متألم	اندوهگین، پذیرنده اثر چیزی را	متأثر
ف / ۱ درس ۱۸	ممتنع	نشدنی، ناممکن	مُحال
ف / ۳ درس ۱۳	صرف؛ بی‌چون و چرا	خالص	محض
ف / ۳ درس ۱۱	ساحت	زمینی که دور آن دیوار کشیده باشند.	محوطه
ف / ۱ درس ۲	ذلیل	خوار، زبون گردیده	مَخذول*
ف / ۲ درس ۱	قَلاده، گلوبند	گردن‌بند	مَخَنَقه*
ف / ۱ درس ۱۸	رعب‌انگیز	ترسناک، وحشت‌زا و هراس‌انگیز	مخوف*
ف / ۲ درس ۱۶	رثا	شعر یا سخنی که در سوگواری می‌خوانند.	مرثیه
ف / ۳ درس ۸	فانی	زودگذر، شتابنده	مستعجل*
ف / ۱ درس ۹	میمون، همایون	سعادت‌مند، نیک‌بخت، مبارک	مسعود
ف / ۳ درس ۳	کیش، مشرب، نهج	روش، طریق	مَسَلک*
ف / ۳ درس ۷	محرز شدن، مَسجَل شدن	قطعی شدن، ثابت شدن	مَسَلَم شدن
ف / ۱ درس ۸	خیک	پوست گوسفند که در آن چیزی نگه‌داری کنند.	مَشک
ف / ۲ درس ۱۵	اعانت، معونت	یاری کردن، پشتیبانی	مُظَاهرت*
ف / ۱ درس ۷	سوداگری	معامله، دادوستد	معاملت
ف / ۲ درس ۹	صومعه	پرستش‌گاه، محلّ عبادت	معبد*
ف / ۱ درس ۱۰	آوردگاه	میدان جنگ	معرکه*
ف / ۱ درس ۲	مقهور	شکست‌خورده، بازنده	مغلوب*
ف / ۳ درس ۱	نُزهت‌بخش	شادی‌بخش، فرح‌انگیز	مُفَرِّح*
ف / ۱ درس ۱۶	مِسکین	تهی‌دست، درویش و بی‌چیز	مُفلس*
ف / ۲ درس ۱۵	شماتت، مذمت	سرزنش	ملامت*
ف / ۲ درس ۱۸	معاون، یاور	مددکننده، یاری‌دهنده	مُمد*

ف ۲ / درس ۱۴	مَهْدَب، مَبْرَا	پاک و بی عیب	مَنْزَه *
ف ۱ / درس ۱۱	زهره در	ترسناک، ترس آور، هولناک	مَهْيَب *
ف ۳ / درس ۹	دهش ها، عطایا	بخشش ها، موهبت ها	مَوَاهِب
ف ۲ / درس ۱۶	وزین	باوقار، متین	مَوْقِر *
ف ۳ / درس ۶	صبح، باده، مَل، صَهبا	شراب	مِی
ف ۱ / درس ۱۴	سحاب	ابر	مِیغ
ف ۱ / درس ۱۴	خطیب	نطق کننده، سخنگو	نَاطِق
ف ۲ / درس ۵	فسخ کردن	باطل کردن، شکستن عهد و پیمان	نَقْض کردن
ف ۱ / درس ۱۷	أَسْلَاف، آبَاء	اجداد، پدران	نِیَاکَان
ف ۱ / درس ۱۱	خدعه، مکر	فریب، حيله	نِیْرِنِگ
ف ۱ / درس ۷	زوال	نیست شدن، بسیار مشتاق	هَلَاک
ف ۱ / درس ۱۱	آهنگ، دلیری، شجاعت	قصد، اراده، عزم قوی	هَمَّت
ف ۳ / درس ۲	ناصح، مَدْرِكِر	پنددهنده، سخنور اندرزگو	وَاعِظ *
ف ۲ / درس ۱	مستأصل، از پافتاده	درمانده، خسته	وَامَانَدَه
ف ۲ / درس ۹	شُعْف، انبساط	سرور، شادمانی و خوشی	وَجْد *
ف ۱ / درس ۳	وَسْع، استطاعت	توانگری، ثروت	وَاسِعَت
ف ۲ / درس ۹	خَطَه، شهرستان	مجموعه شهرهایی که والی اداره دارد.	وَیَالِیَات *
ف ۲ / درس ۱۱	گَرْد	پهلوان، دلاور، دلیر	یَل

## معنی دیگر

ف ۱ / درس ۱۴	مخلوط کردن	رفت و آمد، معاشرت	وَاز	• آمِیخْتَن
ف ۱ / درس ۱۶	آواز، نوا	قصد، عزم، اراده	آهنگ	آهْنِگ
ف ۲ / درس ۶	حادثه	متحد بودن، هم دلی	اتفاق	اتْفَاق
ف ۲ / درس ۱۵	ناسازگاری	رفت و آمد	اختلاف *	اِخْتِلَاف *
ف ۲ / درس ۱۲	تماس، سایش	آزار، آفت، بلا، ضرر، صدمه	آسیب	آسِیْب
ف ۱ / درس ۱۲	نوشیدن	به درون کشیدن، به سوی خود کشیدن	اندر کشیدن	اِنْدَر کَشِیْدِن
ف ۱ / درس ۲	آغاز	وقت، هنگام	اوان *	اَوَان *
ف ۲ / درس ۲	دفعه، مرتبه، ثمر	اجازه، اجازه حضور نزد شاه یا امیر	بار	بَار
ف ۱ / درس ۱۳	اسب	دیوار قلعه، حصار	باره *	بَارَه *
ف ۱ / درس ۲	یک بار، محموله ای، آفریننده	الْقَصَه، به هر حال، خلاصه	باری *	بَارِی *

واژ \*

ف / ۱ درس ۳	داخل شدن	نزدیک شدن	باز آمدن
ف / ۱ درس ۵	به جا ماندن	خسته شدن	بازماندن
ف / ۱ درس ۱۲	افتخار کردن	رشد کردن	بالیدن
ف / ۱ درس ۱	آغوش، جسم، پهلو، خشکی	کنار، پهلو	بَر
ف / ۲ درس ۱۲	ظاهر شدن	گذشتن، گذشتن زمان، سپری شدن	برآمدن
ف / ۲ درس ۱۲	فکر کردن	ترسیدن، بیم داشتن، واهمه داشتن	براندیشیدن
ف / ۱ درس ۱۳	طلوع کردن	خروشیدن، برخاستن	بردمیدن*
ف / ۱ درس ۶	اخذ کردن، گرفتن	برداشتن	برگرفتن
ف / ۱ درس ۱۲	یکی از نام‌های آقایان	سیارهٔ مریخ	بهرام*
ف / ۲ درس ۵	ظرف گذاختن طلا و نقره	درخت کوچک که بسیار بلند نباشد.	بوته
ف / ۱ درس ۹	سرزمین	جغد (نماد بدبختی و بلا)	بوم
ف / ۱ درس ۱۱	دوام داشتن	زیر نظر قرار دادن، توجه کردن	پاییدن
ف / ۱ درس ۱۳	پاینده، مانا	آراسته، نیکو، شاد	پدرام*
ف / ۱ درس ۱۳	پایداری، گرمی، صبر	پیچ و شکن	تاب*
ف / ۲ درس ۱	تاب دادن، پپیچیدن	تابیدن، تابش	تافتن
ف / ۱ درس ۱۰	هویدا شدن	آشکار شدن، جلوه کردن	تجلی*
ف / ۱ درس ۸	یکی از مراحل عرفان	حیران شدن، سرگشته شدن	تخیر
ف / ۲ درس ۱۵	عنوان و لقب شاعری	رهایی	تخلص*
ف / ۲ درس ۱۰	اندازهٔ چیزی را نگه داشتن	سرنوشت، قضا و قدر، مشیت الهی	تقدیر
ف / ۲ درس ۱۵	عمق، پایین	دویدن	تگ*
ف / ۱ درس ۱۲	هر چیز بَرّنده، مقابل کُند	تند و سریع	تیز*
ف / ۱ درس ۱۲	خار، تیزی سرکوه، تابش	شمشیر، هر آلت تیز و برنده	تیغ
ف / ۲ درس ۱۵	غم و رنج	مواظبت، مراقبت	تیمار*
ف / ۲ درس ۲	لباس	گسترده، فرش	جامه
ف / ۱ درس ۷	ستمگر	مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی	جَبّار*
ف / ۳ ستایش	مجازات بدی، کیفر	پاداش کار نیک	جَزَا*
ف / ۱ درس ۱۴	خلاصه، عبارت	همه، همگی	جمله
ف / ۳ درس ۹	مردن (کنایه)	بی‌اعتنائی نمودن، نادیده انگاشتن (کنایه)	چشم‌پوشیدن
ف / ۱ درس ۱۶	حال و وضعیتی	فوراً، به محض این که	حالی
ف / ۲ نیاپش	برانگیختن	رستاخیز، قیامت	حَسْر*
ف / ۲ درس ۹	زند، قلعه	دیوار	حصار
ف / ۲ درس ۷	حضور، برای احترام پیش از نام‌بزرگان	آستانه، پیشگاه، درگاه	حضرت*
ف / ۱ درس ۶	حیله، کلک	جعبه، صندوق	حَقّه*



ف ۲/ درس ۱۵	دلیل، علت	دانش، خرد، فرزانیگی	حکمت
ف ۱/ درس ۲	گذشت کردن	ذبح و سر بریدن شرعی	حلال کردن
ف ۲/ درس ۱۰	وارد شدن چیزی در چیزی دیگر	فرود آمدن، نزول	حلول
ف ۲/ درس ۹	شیار لوله تفنگ، خانه	رئیس ایل	خان
ف ۱/ ستایش	مبتکر	آفریننده	خلاق
ف ۲/ درس ۱۲	بهشت	همیشگی، جاوید	خُلد
ف ۲/ درس ۱۲	آسان (تلفظ: خ، ا، ر)	پست، زبون، بی ارزش	خوار
ف ۲/ درس ۱۸	مرحله	سفره فراخ و گسترده	خوان*
ف ۱/ درس ۱۳	بیهوده، سرکش، حالت چشم	متحیر، سرگشته	خیره*
ف ۱/ درس ۱۴	مبتلا شدن	برخوردن، به هم رسیدن	دچار شدن
ف ۱/ درس ۱۰	بیرون آمدن، خارج شدن	وارد شدن، داخل شدن	در آمدن
ف ۲/ درس ۱۷	هم نشین شدن	مخلوط شدن	در آمیختن
ف ۱/ درس ۱۴	عارف، سالک	فقیر، بی نوا، تهی دست	درویش
ف ۲/ درس ۱۶	دلیر	بخشنده، باگذشت	دریادل
ف ۲/ درس ۱۲	افسرده و غمگین	خشمگین	دژم*
ف ۲/ درس ۷	حیله، بلبل، دست‌ها	زال، پدر رستم	دستان
ف ۲/ درس ۱	دلیر، شجاع	معشوق، محبوب	دلدار
ف ۱/ درس ۱	باد کردن در چیزی	بر آمدن، سر زدن، روییدن	دمیدن
ف ۲/ درس ۱۶	مخالفت کردن	شکلک در آوردن	دهن گچی
ف ۱/ درس ۷	حکومت	اقبال، ثروت و مال، خوشبختی	دولت
ف ۲/ درس ۲	ملاقات	چهره	دیدار
ف ۲/ درس ۱۲	جمع دیو، دیوها	معادل کلمه امروزی «اداره»	دیوان
ف ۲/ درس ۱۵	دستور	اجازه، اذن دادن	رُخصت*
ف ۲/ درس ۹	احق، ابله (معنی گذشته)	خوش قدوقامت، بلند، زیبا	رعنا
ف ۱/ درس ۵	رونده، جاری، روح	ساده و بی تکلف	روان
ف ۲/ درس ۱۲	شعر در سوگ کسی	باغ، بوستان	روضه
ف ۳/ ستایش	چهره، نوعی فلز	چاره، امکان، راه	روی*
ف ۳/ درس ۱۴	زاییده شد	توشه، خوردنی و آشامیدنی در سفر	زاد*
ف ۲/ درس ۳	خواری، بیچارگی	گریه و ناله، ضجه	زاری
ف ۲/ درس ۱۷	افسوس، امان	آگاه باشید، هشدار می‌دهم، برحذر باش	زَنهار
ف ۱/ درس ۱۲	آفرین، چشمه	چله کمان، وتر	زه*
ف ۲/ درس ۱۴	کهنه، پاره	بزرگ، مهیب	ژنده*
ف ۳/ درس ۱۲	لگدمال کردن	طی کردن، پیمودن	سپردن*

ف ۲ / درس ۷	راز	نهان، درون	سِرّ
ف ۱ / درس ۶	خرید و فروش	اندیشه، هوس، عشق	سودا*
ف ۳ / درس ۱۱	زیبارو	گواه	شاهد
ف ۱ / درس ۷	احتمالاً	شایسته است	شاید
ف ۱ / درس ۱	شکنده، شکست	پیچ و خم زلف	شکن*
ف ۱ / درس ۳	لطیفه‌گو، زیبا، گستاخ	چرک، آلودگی	شوخ*
ف ۱ / درس ۱۴	صدر مجلس، سینه انسان	بالا	صدر
ف ۲ / درس ۲	پاداش، جایزه	بخشش	صِلت*
ف ۲ / درس ۱	نیکویی کردن	آفریدن، ساختن	صُنع
ف ۱ / درس ۸	حمله	هیبت، قدرت، شکوه و جلال	صولت*
ف ۱ / درس ۱۴	کچل	کاسه مسی	طاس*
ف ۲ / درس ۱۵	نیزه‌اندازها	سرزنشگران، عیب‌جویان	طاعنان*
ف ۱ / درس ۹	برآینده، طلوع‌کننده	سرنوشت، بخت	طالع*
ف ۳ / درس ۱۱	وجه، مذهب، حرفه، عادت	راه، سبیل، سلک، صراط، روش	طریق
ف ۱ / درس ۲	وقار	آرامش، سکون و قرار	طمأنینه
ف ۲ / درس ۱۰	تخت	آسمان، جایی فراتر از همه آسمان‌ها	عرش
ف ۲ / درس ۷	ارجمندی، احترام	خداوند	عزّت
ف ۱ / درس ۱۶	قصد، نیت، افسون و جادو	عازم شدن، حرکت، رفتن	عزیمت
ف ۲ / درس ۱۵	افسردگی توأم با کینه‌توزی	گره، پیچیدگی	عُقده*
ف ۲ / درس ۲	دلیل، سبب	بیماری، ناخوشی	عَلت
ف ۱ / درس ۵	مشهور کردن (کنایه)	برپا کردن	عَلَم کردن
ف ۲ / درس ۱۵	روزگار	پیمان	عهد
ف ۳ / درس ۵	غمگین	یخ‌زده، منجمد	فسرده*
ف ۱ / ستایش	برتری	بخشش، کرم، نیکویی	فضل*
ف ۱ / درس ۲	رادمرد، جوان‌مرد، بخشنده	بسیار فیض دهنده، بسیار بخشنده	فیاض*
ف ۱ / درس ۱۰	قدر و منزلت	نزدیکی، خویشاوندی	قُرب
ف ۱ / درس ۳	حکم کردن، ادا کردن	تقدیر، سرنوشت	قضا
ف ۱ / درس ۱۰	دگرگون کردن، تقلبی	قسمت میانی لشکر، عضو بدن	قلب
ف ۲ / درس ۷	تسلط خداوند بر بنده، شکست دادن	خشم، مقابل آشتی	قهر
ف ۱ / ستایش	آرزو	سقف دهان	کام*
ف ۱ / درس ۱۰	حفر کردن	جست‌وجو کردن، ویرفتن	کاویدن
ف ۲ / درس ۳	عظمت، بزرگ‌منشی	بارگاه خداوندی	کبریا*
ف ۱ / درس ۱۳	کلمه پرسش (چه کسی)	که (حرف دستوری)	کجا

ف ۳/ درس ۱۰	کارهای خارق العاده عارفان	سخاوت و جوانمردی، احسان و بزرگواری	واژ کرامت
ف ۲/ درس ۲	شایستگی، لیاقت، کاردانی	کافی بودن، بس بودن	کفایت
ف ۱/ درس ۱۲	زلف، گیسو	طناب بلندی که...	گمند
ف ۳/ درس ۲	هرچیز نادر و کمیاب، شیمی	ماده‌ای که ماهیت فلزات را تغییر می‌دهد.	کیمیا
ف ۱/ درس ۱۲	یکی از نام‌های آقایان	سِیَارَةُ زَحَل	کیوان*
ف ۱/ درس ۱	اصل و نژاد	سنگ گران‌بها	گهر
ف ۲/ درس ۳	عاشق، بیمار	گرفتار درد و رنج، در بلا و محنت افتاده	مبتلا
ف ۱/ درس ۱۱	خوبی‌ها، نیکی‌ها	ریش	محاسن
ف ۲/ درس ۱	بالای خانه، صدر مجلس	جای ایستادن پیش‌نماز در مسجد	محراب
ف ۱/ درس ۶	علمی که تنها جنبه نظری دارد.	پاک، خالص، بی‌چون و چرا	محض
ف ۲/ درس ۳	پیشگاه، درگاه	محل حضور	محضر*
ف ۱/ درس ۹	سختی، کوشش	اندوه، غم	محنت*
ف ۲/ درس ۱۱	فعل نهی از مصدر داشتن	جای دور زدن و گردیدن	مدار
ف ۳/ درس ۲	می، شراب	همیشه، پیوسته	مدام*
ف ۱/ درس ۳	کشتارگاه	رخت‌کنِ حَمَام	مَسْلَخ*
ف ۱/ درس ۱۰	عزم، تقدیر	اراده، خواست خدای تعالی	مَشِیَّت*
ف ۲/ درس ۱۸	آزاد، تمام	بی‌شرط و قید	مُطَلَق*
ف ۲/ درس ۳	اشخاص معروف	دانش‌ها، حکمت‌ها	معارف
ف ۱/ درس ۱	شگفت‌انگیز، عالی	میدان جنگ، جای نبرد	معرکه*
ف ۱/ درس ۱۱	نتیجه	کسی که اعضای بدن او آسیب دیده.	معلول*
ف ۱/ درس ۱۶	به رخ کشیدن نیکوکاری درباره کسی	نیکویی، احسان، سپاس	مَنّت
ف ۲/ درس ۱۶	بیهودگی	اهمال، سستی	مُهملی*
ف ۱/ نیایش	گلو، حلقوم، نام زندانی معروف	نی، یکی از آلات موسیقی	نای
ف ۲/ درس ۱۵	پاک، پاکیزه	باصفا، خوش آب و هوا	نَزه*
ف ۲/ درس ۲	ارائه دادن، آشکار کردن یا شدن	نشان دادن	نُمودن
ف ۲/ ستایش	قراردادن، گذاشتن	خلق کردن، آفریدن	نهادن
ف ۱/ درس ۶	گوارا باد	شهد و غسل، خوشگوار	نوش*
ف ۲/ درس ۲	خوب، زیاد، خوش، شایسته، زیبا و...	به‌سختی (قید است)	نیک
ف ۳/ درس ۱۱	درهم شکستن	گوارش، تحلیل غذا در معده	هضم
ف ۱/ درس ۱	زناشویی، ازدواج	برابری	همسری
ف ۲/ نیایش	دست‌پاچه (مضطرب)	ترس، هراس	هول*
ف ۲/ درس ۱۰	دسته‌ای از مردم	شکل، ظاهر	هیئت
ف ۲/ درس ۱۵	زمین پست، بیابان بی‌راه و نشان	مهلکه، خطر و دشواری، منجلاب	وَرطه*

## عبارات قرآنی

- ۵ ۱ ■ **وَالصَّافَاتِ صَفًا** (سوگند به صف بستگان که صفی [با شکوه] بسته‌اند)
- ۷ ۱ ■ **و مَكْرُوا و مَكَرَ اللّٰهُ و اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ** (مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است.)
- ۷ ۱ ■ **الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ** (صبر کلید گشایش و فرج است.)
- ۷ ۱ ■ **الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٍ لَكَ و يَوْمٍ عَلَيْكَ** (روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو)
- ۹ ۱ ■ **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** (هر نفسی، چشنده مرگ است. (همه می‌میرند))
- ۱۰ ۱ ■ **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.)
- ۱۱ ۱ ■ **وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (و مپندارید آن کسانی را که کشته شده‌اند در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند.)
- ۱۴ ۱ ■ **كُلُّ إِنَاءٍ يَتْرُسُحُ بِمَا فِيهِ** (هر ظرفی ترشح می‌کند آنچه در آن است.)
- ۱۶ ۱ ■ **تُعْزُ مِنْ تَشَاء و تَذُلُّ مِنْ تَشَاء** (هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی خوار می‌کنی.)
- ۱۸ ۱ ■ **لَا تُدْرِكُهُ الْإِبْصَارُ و هُوَ يَدْرِكُ الْإِبْصَارَ** (چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند.)
- ۳ ۲ ■ **إِذْ هَبَّا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَ لَهُ قَوْلًا لَيْنًا** (به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوید شاید که پند پذیرد.)
- ۷ ۲ ■ **إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ** (من بشری را از گل خواهم آفرید.)
- ۷ ۲ ■ **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** (من [خداوند] چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.)
- ۷ ۲ ■ **و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** (همه نام‌ها را به آدم آموخت)
- ۷ ۲ ■ **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا و حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان، آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود.)
- ۱۰ ۲ ■ **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** (هیچ نیرو و توانی جز از سوی خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست.)
- ۶ ۳ ■ **كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَيَّ أَسْلِبُهُ** (هر چیزی عاقبت به اصل خودش برمی‌گردد.)
- ۷ ۳ ■ **إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ و عَشَقَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي و مُحِبِّي و أَنَا عَاشِقُ لَكَ و مُحِبُّ لَكَ،**  
ان اردت او لم تُرد (زمانی که بنده‌ای محبوب خدا می‌شود، خداوند او را عاشق خویش می‌گرداند و خود نیز به او عشق می‌ورزد. سپس می‌گوید: بنده من! تو عاشق و دوستدار منی و من نیز عاشق و محب تو هستم، چه بخواهی چه نخواهی)
- ۱۴ ۳ ■ **و فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ** (در زمین نشانه‌هایی [آیاتی] است برای اهل یقین و در وجود خودتان، پس چرا نمی‌بینید.)
- ۱۶ ۳ ■ **وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ و لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى** (و پرتاب کردی چه پرتاب کردنی در حالی که خدا [تیر] را پرتاب کرد.)

# واژه‌های خفن

## الف) چندمعنایی

آزگار	زمانی دراز	به طور مداوم	تمام و کمال	ف ۳ / درس ۱۶
اجل	زمان مرگ	مرگ		ف ۱ / درس ۹
إِدْبَار	نگون بختی	پشت کردن		ف ۲ / ستایش
ادیب	بافرهنگ، آداب دان	دانشمند، بسیار دان	ادب شناس، سخن دان	ف ۱ / درس ۳
ارادت	میل و خواست	اخلاص	علاقه و محبت همراه با احترام	ف ۳ / درس ۹
اشرف	شریف‌تر	گرانمایه‌تر	افراشته‌تر	ف ۱ / درس ۹
اطوار	رفتار	سخن ناخوشایند و نابه‌هنجار		ف ۳ / درس ۱۶
افسر	تاج دیهیم	کلاه پادشاهی	صاحب منصب	ف ۱ / درس ۱۳
إِقْبَال	نیک‌بختی	روی آوردن		ف ۲ / ستایش
إِکْرَام	بزرگ داشتن	بخشش داشتن	احترام کردن	ف ۱ / نیایش
إِلْحَاح	اصرار	درخواست کردن		ف ۲ / درس ۱۲
اندیشه	بدگمانی	اندوه	ترس و اضطراب / فکر	ف ۳ / درس ۱۲
اهتزاز	افراشته	جنبیدن		ف ۲ / درس ۹
باره	دیوار قلعه	حصار	اسب	ف ۱ / درس ۱۳
باز بسته	وابسته	پیوسته و مرتب		ف ۳ / درس ۸
بسیج	فراهم کردن	آمادگی		ف - انیایش
بطلالت	بیکاری	بیهودگی	کاهلی	ف ۳ / درس ۹
پدرام	آراسته	نیکو	شاد	ف ۱ / درس ۱۳
پلاس	جامه‌ای کم‌ارزش	گلیم درشت و کلفت		ف ۱ / درس ۲ و ۳
تأثّر	اثرپذیری	اندوه		ف ۲ / درس ۱۶
تجلی	جلوه‌گری	روشنی	پدیدار شدن چیزی درخشان	ف ۱ / درس ۱۱
تعَلّل	عذر و دلیل آوردن	به تعویق انداختن انجام کاری	درنگ / اهمال کردن	ف ۳ / درس ۱۱
تکلف	رنج بر خود نهادن	خودنمایی	تجمل	ف ۱ / درس ۱۰
تگ	دویدن	عمق		ف ۲ / درس ۱۵

ف ۱ / درس ۱۴	نرمی کردن	اظهار لطف و مهربانی	مهربانی	<b>تَلَطَّف</b>
ف ۱ / درس ۱۱		توانایی تحمل سنگینی	توشه و اندوخته	<b>تَوْش</b>
ف ۲ / درس ۲		مهر کردن نامه و فرمان	امضا کردن فرمان	<b>تَوْقِيع</b>
ف ۲ / درس ۹		زبانۀ و شعلۀ آتش	برافروختگی	<b>التَّهَاب</b>
ف ۱ / درس ۱		خدمت و محافظت از بیمار	اندیشه	<b>تِيْمَار</b>
ف ۲ / درس ۲	لباس	فرش	گسترده	<b>جَامِه</b>
ف ۱ / درس ۱۱	گستاخی	بی‌باکی	دلیری	<b>جَسَارَت</b>
ف ۱ / درس ۷		ستم	بی‌وفایی	<b>جَفَا</b>
ف ۳ / درس ۶	بر طبق	اندازه	برابر	<b>حَسَب</b>
ف ۱ / درس ۱۷		نوعی از شعر	دلیری	<b>حَمَاسِه</b>
ف ۲ / درس ۱۵		بی‌بهره	نامید	<b>خَايِب</b>
ف ۱ / درس ۹		بی‌بهرگی از یاری	درماندگی	<b>خَذْلَان</b>
ف ۲ / درس ۱۲	بهشت	جاوید	همیشگی	<b>خُلْد</b>
ف ۲ / درس ۱۲	آسان	بی‌ارزش	پست و زبون	<b>خَوَار</b>
ف ۳ / درس ۶	وزیر	راهنما	اجازه	<b>دَسْتَوْر</b>
ف ۱ / درس ۱۳	هولناک	مهیب	خروشنده و غرنده	<b>دَمَان</b>
ف ۱ / درس ۱	باد کردن در چیزی	سرزدن و روییدن	برآمدن	<b>دَمِيْدِن</b>
ف ۱ / درس ۲		جوهر	مرکب‌دان	<b>دَوَات</b>
ف ۱ / درس ۹		زمان فرمانروایی	دارایی	<b>دَوْلَت</b>
ف ۲ / درس ۲	باغ	صحرا	دامنه کوه	<b>رَاغ</b>
ف ۲ / درس ۳		نام فرشته نگهبان بهشت	بهشت	<b>رِضْوَان</b>
ف ۳ / درس ۱۴	سن و سال	خوردنی و آشامیدنی سفر	توشه	<b>زَاد</b>
ف ۲ / درس ۲		برطرف شدن	نابود شدن	<b>زَايِل شَدِن</b>
ف ۱ / درس ۷	گناه	لغزیدن	لغزش	<b>زَلَّت</b>
ف ۲ / درس ۱۴	کهنه و پاره	مهیب	بزرگ	<b>ژَنْدِه</b>
ف ۲ / درس ۲	هدیان	سرگیجه و پریشانی	ورم مغز	<b>سَرَسَام</b>
ف ۱ / درس ۱۳		تیزی هر چیز	سرنیزه	<b>سِنَان</b>
ف ۱ / درس ۶	اشتیاق و دیوانگی	عشق وهوس	اندیشه و خیال	<b>سُودَا</b>

سَهْم	ترس	تیر جنگی	قسمت و بهره	ف ۲ / درس ۱۴
شِرَاع	سایه بان	خیمه	هر چیز برافراشته	ف ۲ / درس ۲
طاس	کاسهٔ مسی	کچل		ف ۱ / درس ۱۴
طاق	فرد و یکتا	بی‌همتا	سقف و سازه‌ای منحنی	ف ۳ / درس ۱۳
عتاب	سرزنش	ملامت	تندی	ف ۳ / درس ۱۸
عرش	تخت پادشاه	سریر	خیمه و سایه بان	ف ۱ / درس ۹
عُقَدَه	گره	پیچیدگی	افسردگی توأم با کینه‌توزی	ف ۲ / درس ۱۵
عمارت	بنا کردن	آباد کردن و آبادانی	ساختمان	ف ۱ / درس ۸
عیار	خالص	سنجه	مقابل غش و ناپاکی	ف ۲ / درس ۱۶
عُدر	نقض عهد	خیانت	فریب	ف ۳ / درس ۱۳
غیرت	حمیت	رشک بردن	تعصب	ف ۲ / درس ۹
قَهْر	خشم و غضب	شکست		ف ۱ / درس ۱۴
قِیم	کیسه‌کش حمام	سرپرست		ف ۱ / درس ۳
گران	سنگین	عظیم		ف ۲ / درس ۸
لطیفه	گفتار نفز	مطلب نیکو	نکته‌ای باریک	ف ۳ / درس ۱۶
مُحال	دروغ	بی‌اصل	ناممکن	ف ۱ / درس ۱
مستغرق	مجذوب	شیفته	غرق شده	ف ۳ / درس ۶
مُشتبه	اشتباه کننده	دچار اشتباه		ف ۲ / درس ۷
معاشرت	گفت و شنید	الفت داشتن	رفت و آمد	ف ۱ / درس ۵
معهود	عهد شده	شناخته شده	معمول	ف ۳ / درس ۱۶
مقرون	پیوسته	همراه		ف ۲ / درس ۲
ملاک	اصل هر چیز	معیار	ابزار سنجش	ف ۱ / درس ۱۱
مَنال	مال و ثروت	درآمد مستغلات	نالِه مکن (فعل نهی)	ف ۱ / درس ۱۶
مَنّت	سپاس و شکر	نیکویی		ف ۳ / درس ۱
مُولع	شیفته و مشتاق	حریص	آزمند	ف ۱ / درس ۱
مهابت	ترس	خشم	بزرگی	ف ۳ / درس ۱۸
نَزه	باصفا	خوش آب و هوا	پاک و پاکیزه	ف ۲ / درس ۱۵
نَزند	خوار و زبون	اندوهگین		ف ۲ / ستایش

ف ۲/ درس ۹	هیبت	هراس	فریاد	نهیب
ف ۳/ درس ۱۴		بیابان	سرزمین	وادی
ف ۱/ درس ۱	خطر و دشواری	زمین پست، منجلاب	مهلکه، هلاکت	ورطه
ف ۳/ درس ۱		وجه معاش	مقرری	وظیفه
ف ۱/ درس ۱۳	نالہ	آواز	صدا	ویله
ف ۱/ درس ۱		زناشویی	برابری	همسری

## ب) معانی خاص

ف ۱/ درس ۱۲	درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گران بهاست	آبنوس
ف ۳/ درس ۱۷	بیرون کشیده، برکشیده	آخته
ف ۱/ درس ۵	قوس زیر گردن، چنبره گردن	آخره
ف ۲/ درس ۵	اولین شیری که یک ماده (انسان یا حیوان) به نوزادش می‌دهد.	آغوز
ف ۲/ درس ۵	ورم، تورم	آماس
ف ۳/ درس ۵	آونگ، آویزان، آویخته	آوند
ف ۱/ درس ۱۴	مردان کامل	ابدال
ف ۲/ درس ۱۵	رفت و آمد	اختلاف
ف ۳/ درس ۱۲	محصول زمین‌های زراعتی	ارتفاع
ف ۳/ درس ۸	دور داشتن، بعید شمردن چیزی	استبعاد
ف ۲/ درس ۵	نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.	استسقا
ف ۱/ درس ۱۴	هماندها	اشباه
ف ۳/ درس ۶	میل قلب است به دیدار محبوب	اشتیاق
ف ۱/ درس ۷	پند و عبرت گرفتن	اعتبار
ف ۳/ درس ۱۴	منجمد، سرمازده	افسرده
ف ۲/ درس ۱	مجروح، خسته	افگار
ف ۳/ درس ۱۴	اطراف، کناره‌ها	آکناف
ف ۱/ درس ۱۶	کیسه‌ای بزرگ از پوست دباغی شده گوسفند	انبان
ف ۳/ درس ۱	حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد، خودمانی شدن	انبساط



ف ۱/۱ درس ۳	عاجز شدن	اندر ماندن
ف ۳/۳ درس ۱	بلند	باسق
ف ۱/۱ درس ۱۳	بزرگ‌زاده، از نژاد بزرگ (می‌تواند منظور شاهزاده نبودن هم باشد)	بَد نژاد
ف ۲/۲ درس ۱۲	برگردانیدن	برگاشتن
ف ۳/۳ درس ۱	مرغابی	بط
ف ۲/۲ درس ۷	دوری، فاصله	بُعد
ف ۳/۳ درس ۹	درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط کوهستانی ایران می‌روید، پسته وحشی	بَن
ف ۳/۳ درس ۱	دختران، بنت‌ها	بنات
ف ۳/۳ درس ۱۶	انگشت، سرانگشت (مفرد است)	بَنان
ف ۱/۱ درس ۵	خوار و بار (نخود، لوبیا، عدس ...)	بُنشن
ف ۲/۲ درس ۱۶	سرخ	بور
ف ۱/۱ درس ۱۲	سیارهٔ مریخ	بهرام
ف ۳/۳ درس ۶	فرا رسیدن هنگام غروب یا شب	بیگاه شدن
ف ۲/۲ درس ۸	جایی از رود یا دریا که کم‌عمق باشد و پا به ته آن برسد.	پایاب
ف ۳/۳ درس ۵	خوردن	پوزه زدن
ف ۱/۱ ستایش	خلق کردن، آفریدن	پیدا کردن
ف ۳/۳ درس ۶	فروغ، پرتو	تاب
ف ۳/۳ درس ۱۴	در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوّف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.	تجربید
ف ۳/۳ درس ۶	پادزهر، ضد زهر	ترباق
ف ۳/۳ درس ۱۴	رنج و سختی	تَعَب
ف ۳/۳ درس ۱۲	طرفداری یا دشمنی بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری	تعصّب
ف ۲/۲ درس ۱۶	عصای سبکی که به دست می‌گیرند.	تعلمی
ف ۳/۳ درس ۱۴	فرد شمردن و یگانه دانستن خدا؛ کناره گرفتن از خلق و تنها شدن؛ در اصطلاح تصوّف، تحقق بنده است به حق، به طوری که حق، عین قوای بنده باشد.	تفرید
ف ۱/۱ درس ۱۱	ستودن، نوشتن یادداشتی ستایش‌آمیز دربارهٔ یک کتاب	تقریظ
ف ۳/۳ درس ۱۶	دک و پوز، سر و صورت	تک و پوز
ف ۲/۲ درس ۷	دروغ و نیرنگ‌سازی	تلبیس

ف ۲ / درس ۵	توانگری، ثروت	تمکّن
ف ۱ / درس ۱۱	اسب سرکش	توسن
ف ۲ / ستایش	آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهتبا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن	توفیق
ف ۳ / درس ۱	خوش اندام	جسیم
ف ۳ / درس ۱۶	پوشش به معنای مطلق	جَل
ف ۲ / درس ۷	بزرگ است.	جَلّت
ف ۳ / درس ۱۸	ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده می‌شود.	جَلّی
ف ۳ / درس ۸	تلفظ محلی «چراغ» نزد مردم سیرجان	چریغ
ف ۲ / درس ۱۶	کیسه‌ای که درویشان و شکارچیان در آن توشه و لوازم خود را می‌گذارند.	چَنته
ف ۲ / درس ۱۵	اکنون	حالی
ف ۱ / درس ۲	شعر عرب، سرودی که شتربانان عرب برای شترها می‌خوانند تا سریع‌تر حرکت کنند.	حدّی
ف ۳ / درس ۶	دوست، همدم و همراه	حریف
ف ۲ / درس ۱۰	فرود آمدن، نزول	حلول
ف ۱ / درس ۱۳	درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تبر سازند.	خدنک
ف ۲ / درس ۱۴	آب دهان، تفو	خدو
ف ۳ / درس ۱۲	زخمی کردن، مجروح کردن	خَستن
ف ۲ / درس ۹	خوی‌ها، خواه نیک باشد یا بد	خصال
ف ۱ / درس ۱۶	جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد.	خلعت
ف ۳ / درس ۲	می فروش	خَمّار
ف ۲ / درس ۱۲	آشپز	خوالبگر
ف ۲ / درس ۲	سریع	خیر خیر
ف ۳ / درس ۱۰	ادّعا	داعیه
ف ۳ / درس ۱	تاریکی‌ها (دَجیه)	دُجی
ف ۲ / درس ۲	چرم و پوست (یک دوال: یک لایه، یک پاره)	دَوّال
ف ۲ / درس ۱۵	راه کج کردن، تغییر مسیر دادن	راه‌نافتن
ف ۳ / درس ۱۳	شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می‌خوانند.	رَجَز
ف ۳ / درس ۸	بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هَم	رواق

ف ۳/ ۱۴ درس	عبور کردن، گذشتن	روی در کردن
ف ۲/ ۶ درس	سخن گفتن	زبان در کشیدن
ف ۲/ ۶ درس	سخن گفتن	زبان کشیدن
ف ۲/ ۱۲ درس	ضربهٔ پتک	زخم داری
ف ۳/ ۱۰ درس	ضربه، ضربه زدن	زخمه
ف ۲/ ۹ درس	نوعی توپ جنگی کوچک که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند.	زنبورک
ف ۲/ ۱ درس	چانه (زنج)	زنخدان
ف ۲/ ۱۲ درس	سریع، فوراً	سَبِک
ف ۱/ ۱۲ درس	طی کردن	سپردن
ف ۳/ ۱۸ درس	ضخیم	ستبر
ف ۳/ ۸ درس	توقف کوتاه، هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سر پر زدن» می‌گویند.	سر پر زدن
ف ۳/ ۹ درس	باد بسیار گرم و زیان رساننده	سَموم
ف ۲/ ۲ درس	زیباروی، خوب روی	شاهد
ف ۳/ ۶ درس	پارهٔ گوشتی که از درازا بریده باشند.	شرحه
ف ۱/ ۱۲ درس	انگشترمانندی از جنس استخوان که در انگشت شست می‌کردند و با آن زه کمان را می‌گرفتند.	شست
ف ۳/ ۱۴ درس	قوی، نیرومند	شگرف
ف ۳/ ۱۸ درس	کتاب	صحیفه
ف ۳/ ۱ درس	برگزیده، برگزیده از افراد بشر	صَفْوَت
ف ۲/ ۲ درس	بخشش	صَلَّت
ف ۳/ ۳ درس	کناره، کنار	طَرَف
ف ۲/ ۷ درس	فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری	طوع
ف ۳/ ۸ درس	نوعی ردا	طیلسان
ف ۲/ ۲ درس	بیماری، ناخوشی	عَلَّت
ف ۱/ ۵ درس	میان دو کتف	غارب
ف ۳/ ۸ درس	حد نهایی چیزی، کمال مطلوب	غایت القُصوی
ف ۳/ ۱۸ درس	نشاندن و کاشتن درخت و گیاه	غَرَس

ف ۲ / درس ۱۴	شیر	<b>غُضُنْفِر</b>
ف ۱ / درس ۱۰	توانگری، بی‌نیازی	<b>غَنَا</b>
ف ۳ / درس ۱۲	بانگ و خروش، فریاد	<b>غَوَّ</b>
ف ۲ / درس ۱۲	درهم شدن از غصه و رنج	<b>فِرَازِ كَشِيْدِن</b>
ف ۲ / درس ۱	متحیر شدن	<b>فِرُوْمَانْدِن</b>
ف ۳ / درس ۵	یخ‌زده، منجمد	<b>فِسْرَدَه</b>
ف ۳ / درس ۹	علم احکام شرعیه، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محل اجتهاد است.	<b>فَقْه</b>
ف ۱ / درس ۱	دوری و عقب‌نشینی کردن	<b>قَدَمِ دِرْ كَشِيْدِن</b>
ف ۳ / درس ۱	صاحب جمال	<b>قَسِيْم</b>
ف ۳ / درس ۸	جاکاغذی، جعبهٔ چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند.	<b>كَازِيَه</b>
ف ۳ / درس ۱۲	غم، اندوه	<b>كَرْبَت</b>
ف ۳ / درس ۹	اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.	<b>كُرْنَد</b>
ف ۱ / درس ۵	برآمدگی پشت پای اسب	<b>كَلَّه</b>
ف ۳ / درس ۹	اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.	<b>كَهْر</b>
ف ۱ / درس ۷	حیله و فریب	<b>كِيْد</b>
ف ۱ / درس ۱۲	سیارهٔ زحل	<b>كِيُوَان</b>
ف ۱ / درس ۷	تخت پادشاهی	<b>گَاه</b>
ف ۱ / درس ۵	پشت، بالای کمر	<b>گَرْدَه</b>
ف ۲ / درس ۵	رفتاری بین دویدن معمولی و راه رفتن	<b>لَگَه دُوِيْدِن</b>
ف ۳ / درس ۷	جای اقامت و مکان و جای سکونت، پناهگاه	<b>مَأْوَا</b>
ف ۳ / درس ۹	افتخار، سرافرازی	<b>مُبَاهَات</b>
ف ۳ / درس ۱۰	مجاب شده، مجاب	<b>مَتَقَاعْد</b>
ف ۳ / درس ۱۸	به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن	<b>مَتَنِبِه شْدِن</b>
ف ۲ / درس ۲	فرمان دادن، دستور دادن	<b>مِثَال دَادِن</b>
ف ۱ / درس ۱۱	ریش	<b>مِحَاسِن</b>
ف ۳ / درس ۲	مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.	<b>مُحْتَسِب</b>

ف ۲ / درس ۱۲	استشهادنامه	محضر
ف ۳ / درس ۱۶	بهره‌ور	محظوظ
ف ۱ / درس ۲	خوار، زیون گردیده	مخدول
ف ۲ / درس ۲	گردن‌بند	مخنقه، عقد
ف ۳ / درس ۹	محلی که در آن تدریس کنند؛ موضوع درس گفتن	مَدْرَس
ف ۳ / درس ۱	در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست، نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق	مراقبت
ف ۱ / درس ۱۴	باور کردن	مُسَلِّم داشتن
ف ۳ / درس ۱۸	سالخورده	مُعَمَّر
ف ۳ / درس ۱۲	کیدها، مکرها، حيله‌ها	مکاید
ف ۲ / درس ۳	جاهای عبادت حاجیان (منسک)	مناسک
ف ۳ / درس ۱۳	نوعی عصا که از چوب گره‌دار ساخته می‌شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند.	مَنْتِشا
ف ۳ / درس ۱	گیاه، رستنی	نبات
ف ۱ / درس ۱۰	فراموشی	نسیان
ف ۳ / درس ۱	خوشبو	نسیم
ف ۳ / درس ۱۲	تعظیم کردن	نماز بردن
ف ۳ / درس ۱۲	خوش قدم	نیگ پی
ف ۲ / درس ۲	سختی و عذاب، گناه	وبال
ف ۳ / درس ۱۶	رُخسار، چهره (وجه)	وَجَنات
ف ۳ / درس ۲	ذات، وجود	وجه
ف ۲ / درس ۲	بار سنگین	وزر
ف ۲ / درس ۷	چیزهایی که به مدد یا از طریق آن‌ها به مقصود می‌رسند	وسایط
ف ۳ / درس ۱	دارای نشان پیامبری	وسیم
ف ۱ / درس ۵	فرورفتگی اندام (مثل گودی چشم)	وَقَب
ف ۳ / درس ۱۶	طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.	ولیمه
ف ۳ / درس ۱۲	شتر قوی هیکل و درشت اندام	هیون

# واژگان املایی فارسی ۱

## فصل ۱

ارتجالاً و بی‌درنگ (هم‌معنی هستند.)

از داور مستغنی (از قاضی بی‌نیاز استغنا، غنی)

انسان حرام‌خوار (کسی که حرام می‌خورد.)

بحر خروشنده (دریای خروشان) بحار، بحور

عادت مألوف (عادت خوگرفته) هم‌خانوده: اُلفت

قرابت و قرابت (خویشاوندی خود) قریب، اقربا، مقرب، تقریب

مخذول و نالان (خوار و نالان) خذلان (خواری)

منسوب و وابسته (نسبت داده شده به او) انتساب، نَسَب

نصاب الصبیان (نام کتابی است.) نصاب (حد معین از چیزی، صبیان (کودکان)

نصب و بهره (هم‌معنی هستند)

نمط و روش (هم‌معنی هستند.)

ورطه و مهلکه (زمین پست) هلاک، هالک

وقار و طمأنینه (هم‌معنی هستند.) موقر

هلیم چرب (نوعی غذای چرب)

## فصل ۲

ادا و اطوار (حرکات و رفتار) طور

برپای خاستن (بلند شدن)

بیغوله و کنج (هم‌معنی هستند.)

زندگی مُرفَه (زندگی راحت) رفاه، ترفیه

سندرغاز (پول ناچیز)

غرض و مقصود (هم‌معنی هستند.) اغراض، مقاصد

غم غربت (غم دوری از وطن)

گذاردن و گذاشتن (عبور کردن، راه دادن)

مسلخ گرمابه (رخت‌کن حمام) سَلَاخ

طمأنینه و آرامش هم‌معنی هستند.

وقب و فرورفتگی (هم‌معنی هستند.) اوقاب (وقب‌ها)

یال و غارب (کردن و میان دو کتف) غوارب (غارب‌ها)

## فصل ۳

انهار و اشجار (رودها و درختان) نهر

زَنت و گناه (هم‌معنی هستند.)

زینهار و برحذر (هم‌معنی هستند.)

فرقت و وُصَلت (دوری و پیوند) فراق / وصل، واصل

لثیمی و کریمی (پستی و بزرگی) لثامت

نقض پیمان (شکستن پیمان) ناقض، نقیض

## فصل ۴

آب اجل (آب مرگ، اضافه تشبیهی)

خاسته تا عرش (برآمده تا عرش) خاستن (برآمدن)

خذلان و درماندگی (هم‌معنی هستند)

دیوارهٔ اهرام (دیوارهٔ هرم‌ها)

صولت حیدری (شکوه حیدری)

عمارت کردن (آباد کردن)

نفخ صور (دمیدن در بوق)

## فصل ۵

اذیت و آزار (هم‌معنی هستند.) مودی (اذیت‌کننده)

از نظر قالب (از نظر شکل)

اسیر و اُسرا (هم‌خانواده هستند.)

بدر و حُنین (نام دو جنگ)

تقریظ بر کتاب (ستودن کتاب)

توسَّل به خدا (نزدیکی جستن به خدا) متوسَّل

جزر و مدّ (پایین رفتن و بالا آمدن آب)

حَرَس و نگهداری (هم‌معنی هستند.)

حک شدن (تراشیدن، کندن) حَکاک

سطور کاغذ (سطرهای کاغذ)

صلوات غرّاً (درود فصیح) صلات

علم‌دار تحوّل (پرچم‌دار تحول)

مراتب قُرب (مراحل نزدیکی) مقرب، اقربا (نزدیکان)

هِلالِ احمر (هلال سرخ)

وفاحت عراقی‌ها (بی‌شرمی عراقی‌ها) وقیح

## فصل ۶

پوشیدنِ درع (پوشیدن زره)

خطهٔ نغز (ناحیهٔ بدیع) نقض (باطل کردن)

سرزمین توران (سرزمین ترکستان) طور (نام کوهی است).

سلیح و مزیح (سلاح و مزاح) اسلحه، تسلیحات

مردم آزاری (ستمگری در حق مردم) آزار (ماه سوم رومی)

## فصل ۷

اشباه و همانندها (هم‌معنی هستند) مشبه، شبه

خبث طینت (پلیدی سرشت) خبیث، خباثت

خوان و سفره (هم‌معنی هستند)

در آمد مستغلات (درآمد املاک جاری) مستغل

زبون و خوار (هم‌معنی هستند)

زالالِ چو نوش (آب شیرین)

صندوقچهٔ اسرار (صندوق کوچک رازها) سرّ

طاس و طشت (ظرف رختشویی)

## واژگان املائی فارسی ۲

### فصل ۱

احوال و عادات (حال‌ها و عادت‌ها)

اطبایِ حاذق (پزشکان ماهر) طیبیب، طبابت، مطب

انسانِ دغل (انسان مکار و تنبل)

تاسِ پر از یخ (پیاالهٔ پر از یخ)

حادثهٔ صعب (حادثه سخت) حوادث، حدوث (رخ دادن)

حُطامِ دنیا (مال بی‌ارزش دنیا)

حق گزاردن (به جا آوردن حق) گزارش

حلالِ بی‌شبهت (حلال بی‌تردید)

حلاوت و شیرینی (هم‌معنی هستند)

خطواتِ متقارب (گام‌های همگرا و نزدیک به هم) خطوه

زایل شدن تب (از بین رفتن تب) زوال

طرّار و دزد (هم‌معنی هستند). طراران

طوطیِ حاذق (طوطی زیرک) حذاقت (زیرکی)

عربده و سفاهت (فریاد و کم‌عقلی) سفیه (نادان)

غریب‌نوازی (مهربانی با بینوای بیگانه)

فارغ و آسوده (هم‌معنی هستند). فراغت

میخِ بهاری (ابر بهاری)

## فصل ۸

بوته‌های خار (گیاه تیغ‌دار)

تاریکیِ غلیظ (تاریکی زیاد) مغلّظ (استوار)

حیاتِ جاوید (زندگی جاوید) حی (زنده)

خار و درد (تیغ و درد)

سوتِ زدن (در سوت دمیدن)

قدِ علمِ کردن (ایستادن) عَلم (پرچم)

گذرا بودن (موقت و رفتنی) گذرنده

مانده‌های زمینی (سفره‌های زمینی)

نثار کردن (فدا کردن) ایثار

نخل و عنب (درخت خرما و انگور) اعناب (عناب‌ها)

سور و شادی (جشن و شادی)

ضیعتکِ حلال (زمین زراعتی کوچک حلال) ضیاع

قوتِ روز (خوراک روز)

کراهیت و نفرت (هم‌معنی هستند). کریه، مکروه، اکراه

محرابِ مسجد (محلّی در مسجد)

ننگ و عار (هم‌معنی هستند)

هزاهز و غریو (آشوب و فریاد)

## فصل ۲

استسقایِ زیاد (بیماری آب‌خوری) سَقّاء، ساقی، مستسقی

به آزار برخاستن (اذیت کردن)

تقلیدِ بالبداهه (تقلید ناگهانی) مقلّد / بدیهبی

حُجرات و اتاق (هم‌معنی هستند). حُجرات

خشم و غضب (هم‌معنی هستند). مغضوب

درس و وعظ (درس و پند) واعظ، موعظه، وِعَظ

سلب محبت (محبت نکردن) مسلوب (سلب‌شده)

سیر و سفر (گردش)

شیر آغوز (شیر اول زائو)

صباح و زیبایی (هم‌معنی هستند).

ضبط و ثبت (هم‌معنی هستند). مضبوط / تثبیت

عاری از آسایش (بدون آسایش)

فروگذاری از کمک (کوتاهی در کمک) فرو گذاشتن

قوز کردن (کوژیست شدن)

مرثیه و نوحه (هم‌معنی هستند). امرائی / ارثا

مناسک حج (مراسم حج) منسک

منبع بی‌شائبه (منبع بدون شک) منابع / شائب

نثر فصیح (نثر شیوا) منثور، فصاحت

نقض کردن (باطل کردن) انقضا، منقضی، ناقض، تناقض

نواحی شام (اطراف شهر شام) ناحیه

### فصل ۳

محمل آراستن (آراستن کجاوه)

مهد و کجاوه (هم‌معنی هستند)

سَرَى سقطی (نام عارفی است). سقطفروش (خریده‌فروش)

وسایط گوناگون (واسطه‌های مختلف) وسیطه (واسطه)

جبرئیل و اسرافیل (نام دو فرشته)

طاقت قُرب (تحمل نزدیک شدن) قریب، اقربا، مُقَرَّب، تقریب

میکانیل و عزرائیل (نام دو فرشته)

طوع و رغبت (اطاعت و خواست) مطاوعت / راغب، ترغیب

اکراه و اجبار (بی‌میلی و اجبار) مکروه، کریه

خاک ذلیل (خاک بی‌ارزش) ذلت، مذلت، ذلالت (خواری)

رأفت و مهربانی (هم‌معنی هستند) رثوف (مهربان)

قالب آدم (جسم آدم)

متوسل شدن (روی آوردن) توسل

طین و گل (هم‌معنی هستند).

### فصل ۴

افراط و تفریط (زیاده‌روی و کوتاهی) مُفرط

به اهتزاز در آمدن (به جنبش درآمدن)

بی‌اذن شاه (بی‌اجازه شاه)

ثمره تلاش (نتیجه تلاش) ثمرات / مُثمر، استثماری

خشم و آز (خشم و حرص) آزمند (حریص)

دهشت‌بار (ترسناک) دهشتناک

زبونی و خواری (هم‌معنی هستند). خار (بوته تیغ‌دار)

طرد شدن (رانده شدن) مطرود شدن

غلطیدن امواج (روی هم رفتن موج‌ها) غلتک، غلتان

قصد و غرض (هم‌معنی هستند). مقصود، قاصد / اغراض

کشور رقیب (کشور رقابت‌کننده) مراقبه

محض و خالص (هم‌معنی هستند). خلوص، مخلص

نهییب و صغیر (بانگ و فریاد) سفیر (فرستاده)

### فصل ۵

اقتناع ذهن (راضی کردن ذهن) قانع، قناعت

حلول صبح (آغاز صبح)

رشحه و قطره (هم‌معنی هستند). رُشحات / قطرات

سیل مهیب (سیل ترسناک) مسیل (سیل‌گاه)

قابل استنباط (قابل درک)

مَرهم زخم (التیام‌بخش زخم) مَرَحِم (مهربان)

### فصل ۶

خوالیگر خورش (آشپز غذا) خوالیگران

منش خبیث (سرشت پلید) خباثت، خُبث

غَو و فریاد (هم‌معنی هستند). قَو (پرنده)

بدر و هلال (ماه کامل و کمانی) حلال (مقابل حرام)

الحاح و اصرار (پافشاری کردن) مُصر

علم کردن (بلندکردن) آلم (درد و رنج)

خاییدن و جویدن (هم‌معنی هستند)

ضرب و حرب (ضربه و جنگ) محارب / ضارب، مضروب

منزه از دغل (پاک از حيله) تنزیه (پاکی)، نزه (پاک)

غزا و جنگ (هم‌معنی هستند). غازی (جنگجو)

جنگجوی کاهل (جنگجوی تنبل) کواهل



## فصل ۷

مُسامحه و تعلل (آسان گرفتن) / تسامح / علت، معلول  
 معونت و مظاهرت (یاری، پُشت گرمی) اعوان (یاران)  
 مُهملی و سستی (هم معنی هستند) / مَحْمَل (کجاوه)  
 مواجب سیادت (واجبات سروری) سید  
 ورطه و مهلکه (جای خطرناک) هلاک

## فصل ۸

بر و بحر (خشکی و دریا)، بُرور، بحور، بحار  
 تند غلتیدن (سریع چرخیدن) غلتان  
 چشمه زلال (چشمه شفاف)، ضلال (گمراهی)  
 حشر و قیامت (هم معنی هستند) / محشور  
 خوان عدل (بساط عدل)، خان (رئیس)  
 زنهار و برحذر (هم معنی هستند)  
 سپاس‌گزاری (تشکر کردن)، خدمت‌گزاری، شکر‌گزاری  
 ممد حیات (یاری‌کننده حیات)، حیاط (محوطه)  
 هلهله و شادی (هم معنی هستند)  
 هول و ترس (هم معنی هستند)، احوال، مُهول، تهویل

بر سبیل اعتذار (با عذرخواهی)  
 تعزیه و مرثیه (عزاداری) عزا، معزاً، رثا  
 حدّت و شدت (هم معنی هستند)  
 حقوق گزاردن (ادای حقوق)، گزاردن (گذاشتن)  
 دها و خرد (زیرکی و عقل) داهی

طاعت و مطاوعت (فرمان‌برداری) مطیع  
 فرنگی‌مآبی (مانند اروپایی‌ها) مآب (جای بازگشت)  
 قریب و نزدیک (هم معنی هستند) / مقرب، اقربا، قُرب  
 قضای آسمانی (سرنوشت آسمانی)، غذا (خوراک)  
 قیافه یغور (قیافه درشت و زشت)  
 کار صواب (کار درست)، ثواب (پاداش)  
 لذت فراغ (لذت آسایش) فارغ، التذاذ  
 مثل علم یزید (بلند، مانند پرچم یزید)، آلم (درد و رنج)  
 مُحرم و صفر (نام دو ماه قمری) سفر  
 مرغزاری نزه (علفزاری باصفا) تنزیه

## واژگان املایی فارسی ۳

### فصل ۱

ثنا و ستایش (هم معنی هستند)  
 شبه و مانند (هم معنی هستند) / اشباه (مانندها)  
 سنا و ضیا (هم معنی) (نور) ضوء (نور، روشنایی)  
 خوان نعمت (سفره نعمت)  
 مهد زمین (گهواره زمین) مهود (مهدها)  
 عَصَارَة ناک (چکیده انگور) عصیر (چکیده)  
 نخل باسق (نخل بلند) بواسق  
 قسیم و زیبا (هم معنی هستند)  
 به تحیّر منسوب (حیران‌شده) نسبت  
 از بهر غرامت (برای خسارت)  
 عار و ننگ (هم معنی هستند)  
 اکراه و بی‌میلی (هم معنی هستند) / مکروه، کراهیت  
 صواب و خطا (متضاد هستند)  
 تزویر و ریا (هم معنی هستند) / مزور

### فصل ۲

اساس تزویر (پایه دورویی) مؤسس  
 استقرار سلاح (برپایی و تدارک سلاح) اسلحه، تسحیلات  
 بیت الحزن (خانه غم) احزان، حزن، محزون  
 دم ستوران (سخن چارپایان)  
 زُل زدن (خیره شدن به چیزی)  
 سَلَانَة سَلَانَة (بی‌خیال قدم برداشتن)  
 شیر ارغند (شیر خشمگین)  
 ضماد کردن (مرهم نهادن) ضماد گذاشتن  
 طایر قدس (پرنده بهشتی)  
 عن قریب و به زودی (هم معنی هستند) / قُرب، مقرب  
 مین‌گذاری (قراردادن مین در زمین) گذاشتن  
 نثار کردن (فدا کردن) جان‌نثار  
 هتاکی در مطبوعات (افشاگری در روزنامه‌ها) هتک

### فصل ۳

شرح‌شرحه (پاره پاره) تشریح

فراق جانسوز (جدایی دلخراش)

ظَن و گمان (هم‌معنی هستند). ظنین

مستور و پوشیده (هم‌معنی هستند). استتار

سور و جشن (هم‌معنی هستند)

مأوا کردن (اقامت کردن) مأوا گزیدن

حیات و ممات (زندگی و مرگ)

قوت و غذا (هم‌معنی هستند). اغذیه، مُغذی

تمهیدات عین‌القضات (نام اثری عرفانی)

### فصل ۴

ابراهیم ادهم (از عارفان مشهور، ادهم (سیاه رنگ)

دولت مستعجل (خوشبختی زودگذر/تعجیل، عجله، عاجل

سوءهاضمه (بیماری گوارشی) هضم

عجین آمدن (آمیخته شدن) معجون

یک طَبَق خاک (ظرف چوبی مسطح)

### فصل ۵

غریب باغ (غریبی باغ) غریب

مُصَرّ بودن (پافشاری کردن) اصرار

تَل خَاك (تیپهٔ خاک) اَثَلال (تل‌ها)، تَلنبار (تل انبار)

حمایل کردن (آویختن) حمایل (آویزه)

باران بی‌امان (باران شدید)

تمایل و خواسته (هم‌معنی هستند).

هضم غذا (گوارش غذا) هاضمه

ذَله شدن (خسته شدن)

جناق سینه (استخوان قفسه سینه) «جناق»

روضهٔ مجسم (باغ آشکار شده)

### فصل ۶

حَشم پادشاه (خدمتکاران پادشاه) احشام

خوار گشتن (بی‌ارزش شدن)

سورت سرما (شدت سرما)

ضَجّه و ناله (هم‌معنی هستند).

غو و فریاد (هم‌معنی هستند).

کمند شصت خم (کمند طولانی)

ملوک عجم (پادشاهان ایرانی) عجمستان

ناوردهای هول (نبردهای ترسناک) هایل (ترسناک)

هفت خوان (هفت مرحله)

هیون و شتر (هم‌معنی هستند).

### فصل ۷

افسر هُدّه (تاج دهد پرنده)

روی شست نشانندن (روی انگشت شست...)

قضا و قدر (سرنوشت)

تعب و رنج (هم‌معنی هستند).

گل و خار (متضاد هستند).

صلهٔ ارحام (محبت به اطرافیان، رحم)

کریه و زشت (هم‌معنی هستند). کراهت، مکروه

قدغن کردن (ممنوع کردن)

قالب بدن (جسم)

اَثنا و میان (هم‌معنی هستند).

ساطور قصابی (کارد پهن قصابی)

### فصل ۸

زیر پا گذارم (نادیده بگیرم) گذاشتن

منزل غایی (منزل نهایی) غایت

ذی حیات (جاندار) ذی‌قیمت، ذی‌علاقه

عتاب معلم (سرزنش معلم) عتاب و خطاب

صدای رسا (صدای بلند) رثا (سوگ)

مغلوب و مقهور (هم‌معنی شکست خورده) غالب، تغلب

اهتزاز درفش (جنبیدن پرچم)

عَرَس درخت (کاشتن درخت)

در اثنای سخن (در میان سخن)

# واژه‌های هم‌آوا

از روی طبع و میل	بِالطَّبْعِ	برجستگی روی سوهان یا لاستیک	أَجْرٌ
در نتیجه (تابع)	بِالتَّبَعِ	دندان فیل	عَاجٌ
کمال فضل و ادب، برتری	بِرَاعَتِ	آینده، آتی	أَجَلٌ
بیزاری	بِرَاوَتِ	شتاب کننده (عجله)	عَاجِلٌ
فصل اول سال	بِهَارِ	اذیت	أَزَارٌ
دریاها	بِحَارِ	ماه رومی	أَذَارٌ
بهره	بِهَرِ	ماه نهم شمسی، آتش	أَذَرٌ
دریا	بِحَرِّ	عموی حضرت ابراهیم	أَزْرٌ
نام کشوری است.	بِرِثْقَالِ	لوازم خانه	أَنْثَاءٌ
نام میوه ای است.	بِرِثْقَالِ	بنیاد، پایه (مؤسس)	أَسَاسٌ
رنج بردن	بِتَأْنُرٍ	لغو کردن (ملغی)	إِلْغَاٌ
در سختی و تنگنا (عسرت)	بِتَعَسَّرِ	تلقین کردن، آموختن	إِلْقَاٌ
دردمندی (الیم)	بِتَأْلَمِ	درد و رنج	أَلْمٌ
علم آموختن (تعلیم)	بِتَعْلَمِ	درفش، پرچم	عَلَمٌ
ابزار بتایی	بِتِرَازِ	حکومت امیر (امارات: نشانه‌ها)	إِمَارَتٌ
ردیف و برابری	بِطِرَازِ	خانه، بنا (معمار)	عِمَارَتٌ
پاک کردن (صاف)	بِتَصْفِيهِ	آرزو (آمال)	أَمَلٌ
مساوی کردن (سوا)	بِتَسْوِيهِ	کار (اعمال)	عَمَلٌ
ترساندن	بِتَهْدِيدِ	نسبت داشتن (منتسب)	إِنْتِسَابٌ
حدّ و مرز را مشخص کردن	بِتَحْدِيدِ	نصب کردن، گماشتن (منصوب)	إِنْتِصَابٌ
ریشه گرفتن	بِجِذْرِ	پافشاری (مُضَرٌّ)	إِصْرَارٌ
پس رفت آب دریا	بِجِزْرِ	رازها (سِرٌّ)	أَسْرَارٌ
درخواست و خواهش	بِخَوَاسْتِنِ	سایه‌ها (شِجْحٌ)	إِشْبَاحٌ
برآمدن، برخاستن	بِخَاسْتِنِ	مانندها (شِبَهٌ)	إِشْبَاهٌ
آنچه میان دو چیز واقع شود.	بِحَايِلِ	امتناع و خودداری	إِبَاٌ
ترسناک (هول)	بِهَايِلِ	نوعی جامه	عَبَاٌ
ناحیه	بِحُوزِهِ	نشانه‌ها (اَثَرٌ)	إِثْرَاتٌ
آبگیر، حوض	بِحُوضِهِ	خطاها و لغزش‌ها	عَثْرَاتٌ

حیات	زندگی	صوت	بانگ و فریاد
حیاط	محوطه خانه	سوت	صغیر، هشتک
حَرا	نام غاری است.	صبا	بادی که از شرق می وزد.
هَرَا	فریاد مهیب	سبا	نام شهری در یمن (ملکه سبا)
حزم	دور اندیشی (حازم)	سیف	شمشیر (سیاف)
هضم	گوارش غذا (سوء هاضمه)	صیف	تابستان (صیفی جات)
حذر	دوری (تحذیر)	سنا	روشنی
حَضْر	حاضر بودن (متضاد سفر)	ثنا	ستایش
حَرَس	نگهبانی (حراست)	سَمَن	گل یاسمن
هَرَس	بریدن شاخه‌های اضافی درخت	ثمن	ارزش و قیمت
ذَکَى	تیزهوش، با ذکاوت	سمین	فربه
زَکَى	پاکدامن (تزکیه)	ثمین	گران‌بها
ذَلَّت	خواری	صواب	درست، صحیح و مناسب
زَلَّت	لغزش	ثواب	پاداش
روضه	باغ	سَبَّح	سیاهی از دور، سایه (اشباح)
روزه	از اعمال دینی	سَبَّه	مثل، مانند (اشباه)
زرع	کاشتن (زراعت)	ضیاء	نور و روشنایی
ذرع	مقیاس طول	ضیاع	زمین‌های زراعتی (ضیعت)
ذمائم	سوزنش شده‌ها (مذمت، ذمیمه)	عاری	خالی
ضمائم	پیوست‌ها (ضمیمه)	آری	بله
رسا	رسنده، کامل	غو	فریاد
رثا	شعری در سوگ مرده (مرثیه)	قو	نوعی پرنده
سِلَاح	اسلحه	عَرَس	کاشتن
صِلَاح	نیکی (اصلاح)	قَرَص	محکم
سفیر	پیام آور، فرستاده (سفارت)	فارق	جدا کننده
صَفیر	بانگ و صدا	فارغ	آسوده
صَخْره	تخته سنگ	فِطْرَت	سرشت
سَخْره	ریشخند (تمسخر)/ بیگاری	فترت	فاصله میان دو چیز
سور	جشن و شادی	فِرز	چابک
صور	بوق	فرض	تصور

پنهان، پوشیده	مستور	آسایش (فارغ)	فَرَات
نوشته شده	مسطور	جدایی (تفریق)	فِرَاق
مکان‌های زراعی درآمدزایی	مستغلات	ارزش	قَدْر
چیزهایی که استقلال دارند.	مستقلات	حیله و فریب	عَدْر
به صلیب کشیده شده	مصلوب	مقایسه	قیاس
سلب شده، ربوده شده	مسلوب	فریاد رسی	غیاث
هم‌عصر	معاصر	قضایوت کننده	قاضی
کارهای نیک و بزرگ	مآثر	جنگجو (غزا)	غازی
یاری کردن	معونت	تقدیر	قضا
لوازم معیشت و زندگی	مؤونت	جنگ (غزوه)	غزا
نسبت داده شده (انتساب)	منسوب	وسیله‌ای برای استعمال دود تنباکو	قِلیان
گماشته شده (نصب)	منصوب	جوش و خروش	غَلیان
دور افتاده (غریب، هجر)	مهجور	قدرتمند	قَوی
منع کرده شده، مثل سنگ شده	ممجور	گمراه (اغوا)	غوی
ناحیه‌ها	نواحی	داستان	قِصّه
نهی شده‌ها	نواهی	غم و اندوه	غُصّه
پیروزی (منصور - ناصر)	نصر	نوک کوه	قُلّه
سخن غیر شعر (منثور)	نثر	دانه زراعی	غَلّه
خوب و نیکو	نغز	کسی که انجام وظیفه می‌کند.	مأمور
شکستن و باطل کردن (انقضا)	نقض	آبادان	معمور
گماشتن	نصب	فخر و نازیدن	مباهات
اصل و نژاد	نَسَب	أعمال مجاز و حلال (مباح)	مباحات
نگاه، عقیده	نظر	کالا (امتعه)	مَتاع
نیاز	نذر	فرمانروا (مطیع)	مُطاع
خورشید	هور	کجاوه، تخت	مَحمل
زیبای بهستی	حور	بیهوده	مُهمل
ماه نو	هلال	لمس کردن	مَسّ
مقابل حرام	حلال	دست خیس بر سر و پا کشیدن	مَسح

# حروف املائی در واژه‌های مهم

## ء(همزه)

خُبث: پلیدی

ذ

سَاعِد: بخشی از دست

سَریر: تخت

سَلَاح: اسلحه

سَلب: ربودن

سَمَن: یاسمن

سَوْت: وسیله‌ای برای

تولید صدا

سَوْر: جشن

سَوْرَت: شدت

سَوَق دادن: راندن

سِیَادَت: سروری

شِسْت: انگشت

مَسْلُخ: رختکن

مَنَاسِک: مراسم

مَنَسُوب: نسبت داده شده

## ص

شَصِت: عدد

صَبَاحَت: زیبایی

صَخْرَه: سنگ سخت

صَدْر: سینه

صَوَاب: کار درست

صَوْر: بوق

صَوْرَت: ظاهر

صَوْلَت: شکوه

مُصَر: کسی که پافشاری

کند

نَصِیب: قسمت و بهره

## ض

رَوَضَه: باغ

بی‌شائبه: بدون شک

تَأْثَر: ناراحتی

جَبْرَئیل: فرشته

رَأْفَت: مهربانی

لَثِیمِی: پستی

مَأْلُوف: خوگرفته

مَأْوَا: جایگاه

مَأْنَدَه: غذا

مَبْدَأ: محل آغاز

## الف

اَجَل: مرگ

اِرْتِجَالاً: بی‌درنگ

فِرَنگی مَأَب: مانند

فِرَنگی‌ها

## ت

تَب: بالا رفتن دمای بدن

تَپِش: ترس

تَعَب: رنج

تَل: تپه

سَتُور: تپه

حَیَات: زندگی

غَلْتِیدَن: روی هم رفتن

مَتَوَاتِر: پی در پی

## ث

أَثْنَا: میان

ثَقَت: اطمینان

ثَنَا: ستایش

جُثَه: هیكل

## ح

اَحْوَال: حال‌ها

بَحْر: دریا

چند صَبَاح: چند روز

الْحَاح: پافشاری

حَجْرَه: اتاق

حَدَّت: شدت

حَرَس: نگهبان

حَرَم: کعبه

حَشَر: زنده شدن

حَسَم: خدمتکاران

حِطَام: مال بی‌ارزش

حِک: تراشیدن

حَلال: مقابل حرام

حَلَاوَت: شیرینی

حَلُول: آغاز

حَلِیْه: زیور

حَمَیْل: آویخته

رَشْحَه: قطره

شَرْحَه شرحه: پاره پاره

قَرِیْحَه: ذوق و استعداد

لَحْن: آهنگ کلام

مَحْجُوب: پنهان

مَحْرَاب: بخشی از مسجد

مَحْمَل: کجاوه

مَسْحُور: جادو شده

مَوْحِش: ترسناک

نَوَاحِی: اطراف

وَقَاحَت: بی‌شرمی

اِذْن: اجازه

اِعْتِذَار: عذرخواهی

بَذَلَه: شوخی

حَادِق: زیرک

حَذَر: دوری

خَذْلَان: درماندگی

ذَلَه شدن: خسته شدن

ذَلِیل: بی‌ارزش

ذِی حَیَات: جاندار

## ز

آز: حرص

تَزْوِیر: دورویی

تَعْزِیْه: عزاداری

جَزْر: نوسان آب دریا

زَایِل: از بین رفته

زُل زدن: خیره شدن

زَلال: شفاف

زَلت: گناه

زَهْر: سم

غَزَا: جنگ

گَزَارَدَن: انجام دادن

نَزَه: باصفا

## س

اَسْتَسْقَا: مرض آبخوری

اَسْرَار: رازها

بَاسِق: بلند

تَوَسَّل: نزدیکی

رَسَا: بلند

ضجّه: ناله

ضمایم: پیوست‌ها

ضیا: نور

قاضی: دادگر

مضمون: درونمایه

نقض: شکستن

## ط

اطوار: رفتار

تطاول: تجاوز

تفریط: کوتاهی

تلاطم: آشفتگی

ساطرور: کارد پهن

سطور: سطرها

ضبط: گرفتن

طاس: ظرف

طاق: سقف، یگانه

طایر: پرنده

طبل: دهل

طرب: شادی

طُرفه: عجیب

طمانینه: آرامش و وقار

طوران: ترکستان

طوع: اطاعت کردن

طین: گل

نمط: روش

ورطه: زمین پست

## ظ

تقریظ: ستودن...

ظن: گمان

محظوظ: بهره‌ور

نظیر: مانند

## ع

اعانت: یاری

طاعن: طعنه‌زننده

عار: ننگ

عتاب: سرزنش

عجین: آمیخته

عَلَم: پرچم

عمارت: ساختمان

عنب: انگور

مطاوعت: فرمانبرداری

معونت: یاری

## غ

ارغند: خشمگین

آغوز: شیر اول ماده

بیغوله: کنج

داروغه: سرنگهبان

دغل: مکار

شغاد: نام پدر رستم

شندرغاز: پول ناچیز

غارب: میان دو کتف

غالب: پیروز

غایی: نهایی

غریت: دوری

غرس: کاشتن

غرض: مقصد

غضب: خشم

غنا: سرود

غو: فریاد

قدغن: ممنوع

مستغرق: غرق شده

مستغلات: املاک درآمدزا

مستغنی: بی‌نیاز

میغ: ابر

نغز: بدیع

یغور: درشت

## ق

رقیب: رقابت‌کننده

عن قریب: به زودی

فراق: جدایی

قالب: کالبد

قدر: ارزش

قرب: نزدیکی

قوت: غذا

قوز: برآمدگی پشت

وقار: آرامش

وقب: فرورفتگی

## و

خوار: پست

خوالیگر: آشپز

خوان: سفره

## ه، هـ

اشباه: ماندها

اکراه: بی‌میلی

انهار: رودها

اهتزاز: جنبیدن

اهرام: هرم‌ها

اهمال: سستی

بُهت: حیرت

دها: زیرکی

دهشت‌بار: ترسناک

سفاهت: کم‌عقلی

سوء‌هاضمه: بیماری گوارشی

شبه: مانند

کاهل: تنبل

کراهیت: نفرت

کریه: زشت

مرفه: آسوده

مرهم: التیام‌بخش

مهلکه: جای هلاک شدن

مُهمل: بی‌پوده

مهیب: ترسناک

نهیب: فریاد

هتّاکی: بی‌شرمی

هدهد: پرنده

هزاهز: آشوب

هضم: گوارش

هق‌هق کنان: گریه‌کنان

هلال: شکلی از ماه

هلهله: شادی

هول: ترس

هیون: شتر

برای تشخیص نوع «گذار» و «گزار» بهتر است این گونه عمل کنید:  
**«گزاردن»** به معنی: انجام دادن، به جا آوردن، تعبیر کردن  
**«گذاشتن»** به معنی: نصب کردن، وضع کردن و رها کردن  
 همیشه باید ببینید که واژه مورد نظر به گزاردن تمایل دارد یا گذاشتن

شکرگزار	(شکرگزاردن)	سرمایه گذار	(سرمایه گذاشتن)
نمازگزار	(نمازگزاردن)	سپاس گزار	(سپاس گزاردن)
فروگذار	(فرو گذاشتن)	خدمت گزار	(خدمت گزاردن)
پایه گذار	(پایه گذاشتن)	نام گذاری	(نام گذاشتن)

واژه‌هایی که دو شکل املائی دارند:

**اولی / اولو (اولوالباب)؛ قرق / قوروق؛ مسؤل / مسوؤل؛ زغال / ذغال؛ جرئت / جرأت؛ جناق / جناغ**

هر وقت بر سر فعلی که با همزه شروع می شود «ب، م، ن» بیاید، همزه به «ی» تبدیل می شود:

ب + انداخت ← **بینداخت** بیفکند

این نوع غلط‌ها با عنوان غلط رسم الخطی در کنکور آورده می شوند.

در کنکور سراسری «تشدید» جزو غلط‌ها به حساب نمی آید.

در زبان فارسی، کلماتی اهمیت املائی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش گانه زیر در آن باشد.

**ع، ت، ط، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، ث، س، ص، غ، ق**

برای مشخص شدن شکل املائی هر واژه باید ریشه و واژه (هم خانواده)، روابط معنایی (تضاد، تناسب...)، هم نشینی با سایر واژه‌ها، توجه کرد.

اگر به شکل املائی واژه‌های شک دارید، می توانید به عنوان یک راه حل، شکل دیگری را که به ذهنتان می آید بنویسید و مقایسه کنید.

به یاد داشته باشید در برخی از متن‌ها، املائی همه واژه‌ها درست است اما جایی که قرار گرفته‌اند نادرست است. در میان آن همه سختی و سنگ‌های بزرگی که راه را سد کرده بودند، **صخره** فرمانده بیشتر آزارمان می داد. هیچ کار نیکی بدون صواب نمی ماند.

املائی «صواب» درست است اما جای «ثواب» به معنی پاداش در این جمله نیست.

اگر در متنی نمی توانید غلط املائی بیابید احتمالاً یک غلط بیشتر وجود ندارد.

یک فرضیه هم در مواقع بحران می تواند به کمک شما بیاید، واژه‌هایی که تا حالا با آن‌ها برخورد نکرده‌اید و کاملاً غریبه هستند، معمولاً املائی درستی دارند و توصیه می شود بیهوده خود را با آن‌ها درگیر نکنید.